اطلاعات

بنیانگذار: عباس مسعودی
صاحب امتیاز و مدیر: فرهاد مسعودی
سال پنجاه و سوم
محل اداره: خیابان خیام ـ ساختمان اطلاعات
تلکس ۲۱۲۳۳۶ـ تلگرافی: اطلاعات ـ تهران
تلفن ۳۲۸۱

بیانات آیت‌الله طالقانی بر مزار مصدق

اشاره :

حضرت آیت‌الله طالقانی ، مجاهدکبیر ومبارز سرسخت‌وخستگی ناپذیردیروز درمراسم بزرگداشت مردتاریخ ساز ایران « دکتر محمد مصدق» در«احمد آباد»، باپیامی امیدبخش که ملهم از کلام‌الله مجیدو متکی‌بر محرومترین خاق های سرزمین ما بود ،همه گروههای مبارز سیاسی‌راصرفنظر از نوع‌ایدئولوژی به وحدت ویکپارچگی دعوت کرد و به ملت ایران هشدار داد که در شرایطی بدتر از ۲۸ مرداد هستیم ودشمن در کمین است.

آیت‌الله طالقانی ، در سخنان پرمغز خود ،با اشاره‌به‌تجارب‌تاریخی و نقش امپریالیسم‌وصهیونیسم در جهت ایجاد نفاق بین مردم ایران، همگان را به وحدت فراخواندو گفت: شما می‌توانید یکخانواده سالم تشکیل بدهید. سخنان حضرت آیت‌الله طالقانی که انبوه جمعیت یک میلیون نفری رادر احمد آباد، به هیجان‌وجوش وخروش آورده بود ، قریب‌یک ساعت بطول انجامید.

برادران، خواهران، فرزندان گرامی، امروز روز خاطره‌انگیزی است برای ملت‌ما، همه در پیرامون تربت شخصیتی مبارز وتاریخی جمع شده‌ایم. نام مرحوم دکتر محمد مصدق برای همه ملت ایران وبرای تاریخ‌ماونهضت ما خاطره‌انگیز است. نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هشیاری بیداری نهضت، مقاومت، قدرت ملی ، خاطره‌انگیز است. بهمان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی ،استعمار خارجی ، وعوامل استعمار داخلی وحشت‌آور و نگرانی‌آور است . دکتر مصدق۱۲ سال پیش درحال تبعید درمیان این قلعه و بیابان چشم ازجهان فروبست ولی قبراو ، مزار او ، نام‌او ،همه‌اینها برای دشمنان ملت وحشت‌انگیز بود. چه سالهائی که گذشت ومردم ما، ملت باوفای ما، مات هوشیار ما برای زیارت قبر او، برای زنده کردن نام ونهضت او بسوی مزار او می آمدند و پلیس و مامورهای دژخیم اززیارت کردن وفاتحه خواندن بالای قبر او وحشت داشتند و همه راهها را برروی ما وهمه ملت ما دراین گوشه‌بیابان می‌بستند. چرا؟ مگر چه بود دکتر مصدق ؟! دکتر مصدق خفته‌ی درخاک چشم از جهان دوخته، چه وحشتی ازاو داشتند. دکتر مصدق مجموعه‌ایست، نام او، راه وروش او از مبارزه بیش‌از نیم قرن ملت ایران، دکتر مصدق در پی نهضت‌های پیش از خود وادامه‌ی نهضت‌های پس‌از وفاتش، حلقه‌ای و واسطه‌ای بود برای ادامه‌ی نهضت مردم ایران علیه ظلم واستبداد واستعمار واستبداد، این نام واین مزار همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادیخواه بوده است وخواهد بود. امروز که مادراطراف مزار او جمع شده‌ایم پیش از اجتماع‌ظاهری مابابد مرکز اجتماع فکری اندیشه‌ی انقلابی ملت‌ما باشد ما تاچندی قبل چنین روزی‌را باور نمی‌کردیم. که همه ما ازاطراف واکناف درچنین مکانی باهم جمع بشویم وراه مصدق وراه روش مصدق را باز زنده‌تر کنیم. دکترمصدق مجموعه‌ایست از سلسله‌ی حوادث وموجهای قبل از خود وبعد از خود. ما و شخص مخاص شما، با این وضع وحال مزاحم که اینجا نشسته‌ام، اگر هرچه‌بگویم و هرچه بیادم هست باهمه ضعف حافظه کافی نیست .

شکست‌ها و پیروزی‌ها

شاید اگر همه سکوت کنید و در اندیشه فرو بروید وتذکرات گذشته را بیاد آرید این سکوت بیش از هزارزبان گویا باشد و گذشته ووضع کنونی و آینده ما را تعیین کند . آنچه من میتوانم در این مکان و در این شرایط بشما ملت عزیز شرافتمند ایران بگویم فقط تذکر هائی استیادآور هائی است که شاید این تذکرات هرچه بیشتر ، نافع‌ترباشد. تذکرات شکست ها و پیروزی ها ، تذکرات راه های مستقیم و منحرف ، تذکرات علل شکست ها و پیروزی های ملت ایران که مانند امواج دریا ، گاه طوفانی میشد و گاه آرام ولی در عمق مواج و متحرک بود . دکتر مصدق‌چرا پیروز شد ؟ دکتر مصدق چرا به حسب ظاهر نه واقع شکست خورد ؟ دکتر مصدق یعنی نهضت ملی و دینی ایران. چرا پیروز شد و چرا به شکست منجر شد . چرا این موج برخاست و دومرتبه آرام گرفت . آیه‌یی در آغاز سخن‌بیان کردم با همه‌ی فشردگی و کوتاهی و اعجاز آمیزی‌بیان‌علل شکست هاو پیروزیهای ملت ها و مردم و امم است.تغییر و تحول و شکست و پیروزی ، عزت و ذلت و انهدام و سازندگی هم مربوط به چیست ؟ به روحیت واخلاق‌وروش هاو منش های ملت هاست .دواراده‌ای است. اراده‌ی‌انسان اراده‌ی خدا و سنن جاریه الهی . تغییر با اراده انسان در خود انسان . تغییر نفسیات ، اخلاق روحیات ، حیله،اگر بهر جهتی تغییر کرد .

سنن الهی هم ان ملت ، آن امت را در همان جهت تغییر می دهد تغییر از عزت به ذلت ، تغییر از ذلت‌به عزت، تغییر از استقلال و سربلندی ، تغییر بسوی خفت و سرشکستگی . تغییر در جهت مذلت ، تغییر ضعف ، همه‌اینها از زبان قران مربوط میشود به تعبیر انسان ها.

چرا امروز ما عزت و بهروزی خود را جشن می‌گیریم. برای اینکه فرد فرد ما گروه های ما تغییر کرده‌اند، ازان وابستگی ها ، خودخواهی هاخودپرستی‌هادربرابر استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون زندگی ما در اقتصادما، در اجتماع ما در فرهنگ ما در اطراف ماسوخ کرده بود، یک مرتبه هشیاری ، بیداری، قاطعیت رهبری همه را بیدار کرد . این بیداری ، این هشیاری وقتی به اوج کمال خود رسید همه قدرت هایی که علیه ما بودند ، قدرت هائی که‌با همه قوا در سرکوب مامیکوشیدند ،اعم از قدرت قهار خارجی و داخلی شکست خورد و ما پیروز شدیم .

تغییر کردیم سنن الهی هم بیاری ما امد .درگذشته هم همینطور بود . زندگی گذشته حیات اجتماعی پستی‌بلندی‌ها، عزت و ذلت ها ، پراکندگی ها ، اجتماعات ، نهضت ها،همه مربوط به هم بود و باید ماهرچه زودتر هشیاری و آگاهی خودمان ها و تغییر نفسیات خودمان را توجیه کنیم ، بشناسیم .

مرد ملت ، مرد نهضت

شخص دکتر مصدق چه بود ، فرد دکتر مصدق‌مردی بود تحصیل کرده ولی در زندگی اشرافی . در دربار با پیرامون دربار تغییر کرد و تحول پیدا کردو مرد ملت شد. مرد اجتماع شد،مرد نهضت شد همانطوری که قرآن‌درباره‌ی موسی بیان میکند و میگوید :

«یاموسی ترا درسنت کردم، خواستم که یکروزی بدرد من بخوری، براه من و مشیت من».

دکتر مصدق مثل بسیاری از رهبران اجتماع در درون طبقه‌ی اشراف بود. پوچی انها را از نزدیک می‌دید. ساخت وسازهای دربارها را از نزدیک مشاهده می‌کرد و همه‌اینها را دید. او گفت ، آن مقبولیتی که مردم از چنین قدرتها دارند در نظر او کاهش یافت و از بین رفت و پوچی‌قدرت های ظاهری را همانطوریکه موسی در درون دربار فرعون، این مرد خودخواه، مغرور، ضعیفی که ادعای خدایی می‌کرد وملتی را بهاسارت و بردگی کشیده بود. اوهم از نزدیک‌دید وشناخت و شناخت. او توسعه پیدا کرد، انقلابی شد،بدرد مردم رسید واز نزدیک دید که مردم مقهور وذلیل، چگونه مردمی هستند، مردمی که جز هوس وهوی و جز خود خواهی اطراف خود را نمی‌بینند. مرحوم دکتر مصدق در ابتدای کودتای رضاخانی که باهمکاری استعمار قوی‌انگلستان از همان ده «آق‌بابا» نزدیک قزوین با همان لباس سربازی‌که می‌گویند جرئت نمی‌کرد در مقابل کنسول انگلیس صحبت کند. ولی او را پیدا کردند دیدند بدردشان میخورد، دیدند برنامه‌شان را خوب اجرا می‌کند. دیدند انسانی است، فردی است که در نهضت مرحوم میرزا کوچک‌خان خوب‌توانست بوسیله او وباپشتیبانی استعمار شکست بخورد. مردی است دارای روح نظامی ودر عین‌حال طماع وخودپرست. بسیار خوب پیدا کردند بوسیله او کودتا کنند. چرا کودتا کنند. رضاخان برای چه کودتا کرد؟

دکتر مصدق رفیق مرحوم مدرس خوب فهمید که این کودتا عاقبتش برای این ملت فاجعه‌ای خواهد بود آن‌کس که استعمار انگلستان در بین همه‌ی مردم کشور انتخاب کرده برای چه وچه برنامه‌یی دارد؟ برای اینکه تمام قدرتهای ملی و دینی را بکوبد . تمام عشایر را سرکوب کند و همه جناحها و گروههائی که درک ودردی دارندآنها را بکشد. یاخانه‌نشین کند، راه را برای چپاول و غارت انگلستان بازکند این برنامه آنهابود آنروز چه‌مردمی بودند که عاقبت چنین حکومت و سلطنتی را ارزیابی کند؟ عده‌ای معدود و اکثریتی متوجه نبودند و بعدها به‌عنوان‌امنیت وثبات کشور بعنوان سرکوبی اشرار ازاوحمایت می‌کردند و عده‌ای می‌فهمیدند ولی جرئت مقاومت نداشتند. در ان دوره‌ای که دوقدرت بزرگ روس وانگلیس ، هم در کشور ما راه‌نفوذ و راه پایگاهها و استفاده هارا می‌جستند در هیات حاکمه عده‌ای طرفدار روس بودند و عده‌ای طرفدار انگلیس در این بین که حتی ملحوظ نمی‌شد و آن چهره‌ای که به‌چشم نمی‌آمد مردم ایران بود. دکتر مصدق باهمکاری مرحوم مدرس این راه را باز کرد و این چهره را نشان داد که نه‌روس و نه‌انگلیس بلکه ملت، این ملت است که باید سرنوشتش را بدست بگیرد و راهش را بیابد و پیش برود . مدرس در تبعیدگاه مرد و کشته شد. چه خاطراتی من از مرحوم مدرس بیادم هست که باپدرمن روابطی داشت ونامه‌هائی که از تبعیدگاه می‌فرستاد بوسیله کاغذ سیگار که آنوقت معمول بود، از وضع خودش شکایت میکرد و درد دلهایش و راه و روشش را به‌بعضی از علما و مراجع دینی می‌فرستاد که من در تبعیدگاه هستم و می‌میرم ولی این راه را ادامه می‌دهم. دکتر مصدق و مرحوم مدرس دنبال چه‌موجی و چه تزی بودند؟

خواب ملل خاورمیانه

سالها ملت ایران وملل اسلامی و خاورمیانه خواب بودند . در این میان از همین سرزمین پاك ماو ملت‌هشیارما مانند سید جمال‌الدین قیام کرد تا ملل اسلامی و مشرق‌زمین را بیدار کند. همان وقتی که اسلام و قرآن وسیله‌بی‌هوشی وبی‌دردی شده بود، این سیدجمال‌الدین بودکه به‌عمق‌اسلام‌و قرآن آگاه بود و با او اولین‌موج شروع شد.

آیت‌الله طالقانی با اشاره به سفر هیات اعزامی جبهه آزادیبخش صحرا «پولیساریو» به ایران گفت :

مردمی که سالها با انگلیس و فرانسه جنگیدند و درمیان صحرا و در محاصره استعمار بودند ، چشم‌به‌انقلاب ایران داشتند . به مناسبتی در ملاقات من با این گروه ، نام سیدجمال‌الدین به میان آمد . گفتم : می شناسید گفتند : بله . ولی گفت سید جمال افغانی است ! گفتم : اشتباه است ، سید جمال‌الدین از ایران بود ، خانه او در شهرش اسدآباد همدان باقی است و مردم ایران او رامی شناسند . تعجب کرد گفت : پس همه نهضت های قدیم از ایران شما شروع شد گفتم: بله به‌همان جهت هم دشمنان ما بسیار نسبت بما کینه‌توز هستند .

آیت‌الله‌سپس نهضت تنباکو را پیش کشید و گفت: یك مرد عالم هشیاری در گوشه‌ای از اراك تمام جریانهای آنروز ملت ایران‌را زیرنظر گرفت و با وجود آنهمه دوری روابط ، وقتی قرارداد «رژی»در دربار ناصرالدین‌شاه امضاء کرد همه خواب بودند ، ولی اوفهمید دنبال این قراردادها چه‌اسارتها بود، چه فریبها بود چه‌ذلتها بود با سه کلمه‌که امروز استعمال تنباکو در حکم معارضه با امام زمان‌است. تمام ملت ازجابلندشد ، زن‌ومرد ایرانی علیه این قرارداد قیام کردند ، قلیانها را شکستند . وقتی زنان ناصرالدینشاه ازبردن قلیان برای شاه خودداری کردند ناصرالدینشاه به‌انها گفت : شما زن من هستید شما چرا بخاطرحرف‌یك شیخ‌قلیان را تحریم کردید ؟ گفتند : ما زن تو هستیم ولی بحکم همان شیخ‌برتو حلال شدیم و اکنون او حرام کرد.ماهم بتو قلیان نخواهیم داد . این نهضتی بود که در عمق خانه‌ها در دهات و درگوشه و کنار دربار ناصرالدین شاه‌رابا همان تظاهرات دینی اصلاحی‌اش متزلزل کرد .

با هشیاری ارزیابی کنید

برادرها ! فرزندان! نهضت های ایران را با هشیاری ارزیابی کنید ، تعصب یك جهت‌بینی ، یك بعدبینی همیشه مارا بیچاره کرده است . نهضت مشروطیت ، از چه بود ؟ باهمه مخالفت ها و با همه اینکه یك عده از قشریون از نام مشروطیت وحشت داشتند ، غیر از علمای بزرگ که در نجف و ایران بودند چرا شکست خورد ؟ در میان آن خون هایی که ریخته شد و آن فداکاریها سرکله‌ی رضا خان مستبد بیرون آمد . برای اینکه یك‌عده فرصت طلب ، یك عده فراماسیون، یك عده غربزده خود خواه، مشروطیت را خدشه‌دار کردند و مشروطیت که در انتخاب دولت ونماینده سرنوشتشان باید حق ملت باشد، به‌آلت و وسیله‌ای برای قدرتهای استبداد و استعمار داخل و خارجی شد. ساکت ماندیم و در مقابل ظلم و استبداد رضاخانی مردم زبانشان بسته بود. خلقهای ایران درحرکت بود ومنتظر فرصت قشهریور ۲۰ پیش‌آمد. ملت هشیار شد . آنکه در مقابل ملت شمشیری بود برسر همه، در مقابل اجنبی ذلیل وزبون بود، چقدر بدبخت بود.بخوبی یادم هست همانقدر که حاکم انگلستان اولین حمله را متوجه رضاخان کرد،بیچاره خودش را باخت .

وبهمین دلیل هرشب وروزدر کاخ‌سعدآباد در هرگوشه‌ای از ترس بخود می‌لرزید ، چندبار فرار کرد ، از بین راه‌برش گرداندند مثل پسر خلفش می‌خواست صندوق جواهرات را باخودش ببردکه مثل یك بچه‌گربه‌ی بیچاره پشت گردنش‌را گرفتند و بردند به‌جزیره موریس!

تعهد مصدق

قازه مرد حسابی ناحسابی ، توشاه بودی که می‌بایستی در مقابل اجنبی ایستادگی کنی، بفرض که کشته می‌شدی، چرا دررفتی ؟! آنهم باآن زبونی وبدبختی، بعدهم شدی رضا شاه کبیر! اگر درنمی‌رفت پس چه می‌شد. همانطور که‌پسرش هم دررفت. اگر ملت بتوبود چرا فرار کردی؟ اگر خطراجنبی بود، توباید با ملت جلوی اجنبی می‌ایستادی، پس چرا تو دررفتی ؟ وقتی ملت فهمید رضاشاه کی‌بود، حرکت شروع شد. جنك‌بین‌الملل پیش آمد .

در این بین مردم دریافته بودند که باید نجات پیدا کنند، شخصیت دکتر مصدق مانند یك پزشك ماهرانگشت روی نقطه‌ی درد گذاشت و گفت ما باید در دنیای شرق‌وغرب بی‌طرف باشیم،تزعدم تعهد را ابراز کرد. همان‌تزی که‌مرحوم ناصر، نهرو، سوکارنو همه دنبال کردند او گفت بدبختی ما همین انبارهای نفت ماست. ما نفت نمی‌خواهیم، گرسنه‌می ـ مانیم ولی آزادی واستقلال می‌خواهیم نهضت اوج گرفت. چه شدکه اوج گرفت ؟ در اینجا حضرت آیت‌الله طالقانی با ذکر آیه‌ای از کلام‌الله مجید ، گفت: وقتی‌که‌وحدت نظر بود، همه نیروهای ملی و دینی در یك مسیر حرکت کردند . مراجع دینی مانند آیت‌الله خوانساری ، آیت‌الله کاشانی ، فداییان اسلام، باهم شروع کردند و ملت را به حرکت درآوردند. هرکدام براه خود و فدائیان‌اسلام جوان پرشور ومومن آنها راه را باز می کردند ، موانع برطرف شد وانتخابات آزاد شروع گردید، صنعت نفت در مجلس ملی شد. فتوای مراجع وعلما برای انتخابات و پشتیبانی ازدولت ملی در تمام دهات وروستاها و در میان کارگران یک شعار شد،یکحرکت ویک هدف بود. بعد چه شد وازکجاضربه خورد؟ ضربه از درون خودمان‌خوردیم. این‌یکتذکراست بیان واقعیات است تاموقع کنونی‌خودمان رادرک کنیم.

برگشت میکنم به روحیات و نفسیات آن سال‌همانطوری که انواع میکربها در بیرامون انسان موجود است ولی از وقتی که بدن علیل شد، جراحتی پیش آمد، از همانجا بیماری نفوذ پیدا می کند ودر روحیات واخلاق انسان ها هم مسئله همینطور است عوامل استعمار واستبداد داخلی جاسوسها اطراف نیرو ها شروع به بررسی کردند ، نقطه ضعفها راپیدا کردندو به‌فدائیان اسلام گفتند که شما بوید که این نهضت را پیش بردید، فدائیان می گفتند ما حکومت اسلامی می خواهیم. آنها به فدائیان اسلام می گفتند که دکتر مصدق بی‌دین است و به دین توجه ندارد و نمی خواهد خواستهای شما را برآورده کند. به دکتر مصدق می گفتند که فدائیان اسلام جوانهای پرشور و تروریست هستند، از آنها باید بپرهیزید. من که خودم میخواستم بین اینها تفاهم ایجاد کنم دیدم نمی شود. امروز صحبت می کردم، فردا می آمدم، می دیدم چهره ها عوض شده ،باز خصومت ،باز موضع‌گیری.

مرحوم‌دکتر مصدق می گفت: نه من مرد مدعی‌حکومت اسلامی هستم و نه‌می‌خواهم همیشه حاکم و نخست وزیر شما باشم. مجال بدهید بگذارید، من قضیه‌ی نفت را حل کنم. این جناح را جدا کردند . آمدند دو باره سراغ‌مرحوم آیت‌الله کاشانی باانواع نفسیات که این نهضت مال توست، دکتر مصدق چکاره است؟ اورانیز از دکتر مصدق جدا کردند یادم هست روزی که گفتگو بود در بین مردم که مرحوم ایت‌الله کاشانی حمایت از «زاهدی» می‌کند و توطئه‌ای در کار است. پنهانی رفتم منزل ایشان. او دراتاقش تنها بود، بریده‌ای از خربزه‌ای در دست داشت، بعنوان معارف جلوی من گرفت گفتم حضرت ایت‌الله دارند زیرپایت خربزه می‌گذارند. مواظب باش! گفت: اینطور نیست من حواسم جمع است، گفتم من شمارا مرد مبارزی می‌شناسم، شما مزایا و سوابق خوبی دارید متوجه وهشیار باشید که تفرقه ایجاد نشود گفت: خاطرتون جمع باشد. با همین‌مسایل جزئی وکثرتها پناه برخدا از غرور از هوای نفس،همانطوری که معتقدیم که شیطانی که قران توصیف می‌کند. از نقطه ضعف درونی‌انسان استفاده می‌کند. یکی نقطه ضعفش مال دوستی است، از همین‌جا استفاده می‌کند، یکی شهوت‌دارد، یکی جاه‌طلب است. همانطور که شیطانهایی که مظهر شیاطین درونی هستند، جاسوسها وکارکشته‌ها، درون گروهها و افراد میگردند و میگویند نهضت مال‌توست ،تو همکارهای آنها را بادش می‌کنند ومقابل هم قرار می‌دهند. اینها همه تذکار است.

کاشانی راهم از مصدق جدا کردند آن چند نفری‌هم‌که دوروبر دکتر بودند آنها هم در گوششان گفتند، این دکتر پیرمرد است، عقلش کم شده. تو باید جای او را بگیری، باد به‌استین او کردند، او را از یکطرف بردند. اما دکتر مصدقی که بایک حرکتش، بایک فرمانش مردم اجابت‌میکردند، وقتی از درون، این نیروها متلاشی شد بایک ضربه‌ی ۲۸ مرداد چنان فاجعه‌ای برای ملت ایران پیش آوردند، یک‌عده لاتولوت، یک عده بدکاره‌ها براه افتادند ودر مقابل چند دینار اساسش را از بین بردند، خانه‌نشین کردند و به محاکمه‌اش کشاندند وبه زندانش افکندند بماین هم اکتفانکردند وبعد اززندان سالها در این قلعه زندانی بود. یادم هست‌وقتی درزندان بودم احوال ایشان را می‌پرسیدم، می‌آمدند،میگفتند، دکتر تنهاست و خانواده‌اش همیشه فرصت نداشتند وهمیشه کنارش نبودند. گفته بود، یک کاری بکنید که مراهم بیاورند پیش شما که با شماها باشم. ولی خودش را حفظ کرد و هدفش را حفظ کرد.

چقدر باید تجربه کنیم

برادران! فرزندان! چقدر انسان باید تجربه بکند ؟کافی نیست؟ تجربه‌های گذشته کافی نیست؟ یک مقداری در خود بینی‌ها، گروه بینی‌ها، مردم بین باشیم. خدا بین بشویم . خودمان را فراموش کنیم. آینده را بنگریم.ببینیم چقدردشمنان در کمین ما هستند. نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد، دنبالش مصر انقلاب شد. الجزایر انقلاب شدولی ما محکوم شدیم. ما متلاشی شدیم، باز غارتگران بین‌المللی بعد از ۲۸ مرداد آمدند، کشتند و بردند وخوردند جوانهای ما را پی‌درپی در مقابل مسلسلها قرار دادند. عده‌ای اوباش ودزد وجانی وپست را برحیات وزندگی ما مسلط کردند. درمصر ودر مکه، نمایندگان الجزایر می‌آمدند ومی‌گفتند: ما دنبال نهضت شما حرکت کردیم، شما چرا بماین روز افتادید. من می‌ماندم که چی بگویم این تاریخ نهضت‌های گذشته ماست، لین تاریخ دکتر مصدق ماست. گذشت ولی‌ملتما را اگر بظاهر زبانش را بریده بودند ولی به هزار زبان سخن گویا بود. پس از شکست حکومت دکتر مصدق، نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، برای اینکه چراغ مبارزه خاموش نشود. از عده‌ای فرزانگان شخصیت‌های ملی، دینی رهبری را بعهده گرفتند این نهضت ادامه پیدا کرد. جهبود، این نهضت از کجا شروع شد؟ از شخصیت‌های سیاسی هشیار و بیدار، شخصیت‌هائی که اگاه به سیاستها و شیطنت‌ها بودند با پشتیبانی شخصیت‌های اسلامی، مذهبی. آیا می‌شود اینهارا نادیده گرفت. از نهضت سید جمال‌الدین، تنباکو تا این‌زمان.

فرزندان، من نمی‌خواهم ، مبارزه گروههای مختلف را نادیده بگیرم . شما که فرزندان من هستید .من‌دلم برای همه می‌تپد . در زندان از هر گروه که می‌شنیدم،خبر می‌دادند که مقابل‌تیر گذاشته‌اند ، مثل اینکه به قلب من‌تیر می‌زدند ، ولی آیا می شود ـ شرایط کشور ، اخلاق مردم روحیه هاشان وایمانشان را نادیده گرفت ؟

این کارگران ، این کشاورزان و این توده های مردم که شعارشان یکی است ، از کجا جوشیده،از آن عمق‌ایمانی و اسلامی عرب فقط ناقل اسلام بود،این ایران بود که‌اسلام را شناساند ، همه دنیا این اهمیت و موقعیت و شخصیت مردم ایران را می شناسند هرجا فلسفه‌ای هست، عرفانی هست ، علمی هست در دنیای شرق و غرب معترفند کمایه‌ی اصلی‌اش از ایران بوده است .

بقول« جبران خلیل‌جبران» مصری علی «ع» این شخصیت بزرگ این نمونه عالی انسانی ، در زمان خودش شناخته نشد تا مردم هوشمندی از ایرانیان و فارسیان برخاسته ، میز می دادند علی را شناختند ، منطق علی را فهمیدندو علی را تشخیص دادند .

این سابقه ما ایرانی هاست ، در بین طوفان های‌دنیا سربلند برخاستیم و هیچوقت برای همیشه تن به ذلت و استعمارگری ندادیم . اگر بدنمان را به بردگی کشیدند، فکر ها و قلب های ما به بردگی کشیده نشد .

اکنون ما ملت ایران قیام کردیم . بعد از ۱۵ خرداد، یک شخصیت علمی ، یک شخصیت دینی ، یک مرجع‌مصمم و قاطع فریادش علیه رژیم بلند شد ـ اما وقتی که اکثریت مردم ما و رهبر های ما جرئت نمی‌کردند انگشت روی درد بگذارند ، که شاهنشاهی درد بیدرمانی است ، این‌مرد بلند شد . گفت : این رژیم قانون اساسی نمی‌شناسد همانجائی‌که درد همه‌ی مردم بوده ،قانون مشروطیت آلت دست رژیم استبداد سلطنت است.بقول‌دوستم آقای بازرگان:اعلیحضرتا! مشروطیت وقانون سازگر نیست . آن خودش راه اعلاء می داند.مردم حرکت‌کردند،جان دادند ۱۵خرداد‌پیش‌آمدولی ملت ایران به موضع دردانگشت گذاشته‌بود ،دیگرساکت ننشست شرایط تغییر کرد ، خفقان زیاد شد ، کشتارزیاد شد . گروه های مسلح‌به میدان آمدند ، وظایفشان راانجام دادند . امروز یك‌مرحله بزرگ تاریخی‌راپشت‌سر گذاشتیم، مراحل دیگری در پیش داریم ، دستگاه استبدادی‌وسلطنت منهدم‌شد ولی باز تجربه های سابق را باید درنظربگیریم، در زمان‌دکتر مصدق ، متاسفانه ، یك قسمت هم‌گروههای راست‌وچپ ، هردوی اینها در مقابل نهضت ایستادگی کردند . چپ نماها یاچپ‌راست‌ها و یا راست‌نماها . همانوقت که ملت ایران فریاد می‌زد ، سرنوشت خودمان راخودمان باید تعیین کنیم ، نفت باید برروی استعماربسته شود که این پایگاه استعمار است . دیدید که چه‌شعارها پیش آمد شرق و غرب ، نه روسیه از مصدق ما حمایت کردند و نه دیگران . ما ملتی هستیم که روی پای‌خودمان می‌ایستیم ما حمایتشان را نمی خواهیم ، اما با مادشمنی کردند تحریك کردند ، توده‌ایهای نفتی درست شد من‌به آن اصلی‌هاشان جسارت نمی‌کنم . یك عده جوان هم‌آلت دست قرار گرفتند . هی‌شعار پشت شعار ،چه شعار هائی. ومصدق‌رامتهم کردند طرفدار آمریکاست متهمش کردند که اهل سازش است آیا این اتهامات‌به مصدق به این شخصیتی که در تاریخ امتحان خودش را داده می‌چسبد ؟ نفت بسته شد . برروی استعمار ولی همان کارگران‌شرکت نفت که در دوره انگلیس‌ها سربزیر بودند بلند شدند . پول نداشتیم ، هرروز بهانه‌ای تازه: ما مسکن می‌خواهیم، ماتامین می خواهیم.

داستان ۲۸ مرداد

آخر بگذارید یك مقداری نفس بکشیم ، در مقابل این غول استعمار بگذارید ، حواس ما جمع‌باشد ، این نفت مال شماست هرچه می‌خواهید استفاده کنید ، اماشد. همینطور اختلافها را دامن زدند تا داستان ۲۸ مرداد پیش آمد خوب شد؟ بهره بردیم؟ نباید این تاریخ برای ما تجربه باشد ؟ من وقتی به مسجد می آمدم یک مقدار شعار توده‌ای بودکه ما می‌دانستیم دروغ‌است، ولی می‌گفتند کمونیست می‌خواهد مسلط شود که یک عده‌ای‌داد واسلاما سردادند، این وسط چه شد؟ چه نتیجه‌ای گرفتیم؟ چندسال ذلت، چقدر قربانی دادن ، ما باید متنبه بشویم .

امیدوارم که همه فرزندان، برادران و عزیزان ما باحسن نظری که شاید اکثریت بمن دارند، بعنوان یک پند، یک تذکار یک پدر رنجوری‌که اواخر زندگی‌اش را می‌گذراند که‌جز خیر وصلاح ملت را نمی‌خواهد، ازاین نصایح من‌کسی دلخور نشود. من صلاح همه‌را میخواهم من هیچ کنش یامحبت خاصی به هیچ گروهی ندارم، فقط ملت را می‌خواهم. این ملت شریف، این ملت رنجدیده . مواظب باشید دربین این چپگرائی وراستگرائی بازهم دچار عوامل استعمار واستبداد واسرائیل واینها نباشد باز همه‌ی‌ما کوبیده می‌شویم، مثل ۲۸ مرداد، بدتر ازآن. دندان‌های آنها تیزتر شده وبا همه دسیسه‌ها و با همه وسایل‌نظامی وغیرنظامی‌درکمین نشسته‌اند، هشیارباشید، این تفرقه‌افکنی‌ها، این موضع‌گیریها، این شعارهای بیجا را کنار بگذارید. همانطورکه در انهدام سلطنت پهلوی کوشیدید، در سازندگی بکوشید. به‌اندازه کوهها بار مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی درپیش داریم .

این دولتی که فعلا مسئولیت خطیر را در پیش گرفته ، بارها گفته‌ام، نه دولت ایده‌آل شما چپگراها، راستگراهاست و نه ایده‌آل من. اما ایده‌آل غیر از واقعیات‌است. واینرا باید اعتراف کنید که اینها مخلصند هواپرست نیستند. مشکلات دارند. گاهی در جلسات، در گوشه و کنار در جلساتشان شرکت می‌کنم از شنیدن مشکلاتشان وحشت‌می‌کنم،انتقادبکنیدهرچه‌دلتان‌میخواهد،درانتخابات انتصابات درکارها انتقاد کنید، ولی باید همکاری کنید بامحبت بکوشیم که این مشکلات را از پیش‌پا برداریم . رفتندو هزاران خرابی پشت سر گذاشتند ، در همین اطراف کرج باغهائی استکه‌الان دارد از بین می رود. وضع ارتش ما متلاشی شده، اینقدر شعار تلاشی ارتش ندهید، خدامی داندکه این شعار به مصلحت نیست. ارتش باید باشد.ارتش ملی. ارتش تصفیه شده، میلیونها خرج این ارتش شده ، خرج این وسایل شده، آیا بایداین راتوی دریابریزیم.

وبالاخره بایدمتخصصینی باشند که بشناسند نظام ارتش بد بوده ،نه ارتش . مگر ما فراموش کرده‌ایم که نظام هواپیمائی (پرسنل هوائی) چه خونها دادند ،چه حماسه ها، سربازانی که شبها به منزل من می آمدند، افسرانی کمی آمدند، چه گریه‌ها، چه ناله‌ها اینها برادران من هستند ،اینها فرزندان ما هستند .در یک نظام سراپا فساد ، بالاخره‌هرکس دامنش آلوده می شود . هیچکدام نمی توانیم خودمان را تبرئه کنیم. همه باید استغفار کنیم. یعنی برگردیم. و بخدا برگردیم ، یعنی به صلاح مملکت. ملت ایران!

مملکت مال شماست

باور کنید این‌مملکت مال‌شماست، هنوزهم نمی‌خواهید باور کنید، این کارخانه‌ها مال شماست .این منابع طبیعی‌مال شماست؟ ولی مهلت بدهید اینها براه‌بیفتد. این‌کارخانه هابکار بیفتند. زراعت سرو صورت پیدابکند، اینها مال شماست. این نظام وارتش مال شماست. دیگر درمقابل شما نیست . نخواهد بود، تصفیه خواهد شد. باشدت هم تصفیه خواهد شد.

اما همه که اینطور نبودند، ارتشی از حیث کیفیت‌قوی و از حیث‌کمیت فشرده برای تعیین کردن گرد ملی شهر و روستا. که همه پاسداران انقلاب وادامه دهندگان راه انقلاب برای ما باشند. برادران، خواهران ، فرزندان ، امروز شرق و غرب دنیا چشمها به شما دوخته شده‌است.

از هرسو سراغ ما می آیند، این نهضت مارا معجزمی دانند. چندی‌قبل‌به‌ملاقات آیت‌الله خمینی رفته بودم پرسیدند باور می کردی این چنین روزی را گفتم، والله. می گفتند معجزه است، معجزه قرن است. این اعجازی است که‌بدست شما صورت‌گرفته‌قدرش را بدانید ازهمه جای دنیامتوجه‌اند، ومنتظرند ماچه می کنیم .امیدواریم که بتوانیم این‌مسئولیت عظیم تاریخی را نه درباره خودمان ،بلکه برای سرنوشت دنیائی که در زیر سلطه است ما بتوانیم ، در آنها هم موثر باشیم.

قدر خودتان را بدانید ، همبستگی‌تان را حفظ کنید ازخود بینی‌ها بیرون بیائید. امیدوارم به‌لطف خدا بتوانیم هرچه‌بیشتر این نهضت را شکوفا کنیم. ما مردنی هستیم باور کنیدمی‌ـ میریم ولی تاریخ ما، سرنوشت ما، مسئولیت ما نسبت به‌نسل آینده، باقی میماند . مبادا کاری بکنید که مورد لعن‌ونفرت آیندگان قرار بگیرید .

همه ، هم‌عهدیم

ما بالای تربت مرحوم دکتر مصدق، زیر این آسمان مطهر سوگند یادکنیم که همه‌باهم هم‌عهدیم، سوگند یاد می‌کنیم که همه باهم، همه‌یکقدم، همه یکدل، همه یکزبان در راه نجات ملتمان بکوشیم و این نهضت را به‌ثمربرسانیم. همانطور که قرآن درباره‌ی مومنین می‌گوید، دربین« خودتان بسیار رحیم، مهربان، دلسوز، در مقابل دشمن شوید، قوی، مقاوم مثل سدبایستید .

سقراط در شرایط مدینه فاضله‌اش می‌گویدحکام‌مدینه فاضله باید چنین باشند، بعدهم مثالی می‌آورد که باید بسیار نرم و مهربان باشند، بین خود، برای امت خود و در مقابل بدسگال باید پرخاشجو، قوی وبی‌باك باشند .

مرحوم دکتر مصدق در مقابل ملت مثل خاك خضوع میکرد، ولی همین پیرمرد که در مقابل مردم در مجلس ، خانه‌اش خاضع بود، در مقابل این استعمار قوی انگلستان که سیطره‌اش تمام دنیا را گرفته بود ، مثل شیر می‌غرید .

ما هم هرفردی از کسانی‌که دارای خصلت عالی انسانی باشند وبا تربیت قرآنی، باید این چنین باشیم. بین خود مهربان ،دلسوز، اما در راه عقیده باهم مخالفند دعوائی ندارد بیایند ببینند می‌توانید باهم بسازیم صحبت می‌کنیم، ماهم همدیگر را قانع می کنیم، تو اینطور فکر می‌کنی . من اینطور فکر می‌کنم، ولی در اصل سرنوشت آیا نباید وحدت‌نظر داشت ؟

من خسته شدم، شاید شمارا هم خسته کردم ولی زیاد مجالی بیشتر از این، خدا می‌داند تاچند مدت‌دیگر با این وضع مزاجیم درم